

نقد کتاب جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران

آقای محمدصادق کوشکی

مقدمه

در خصوص جناح‌بندی‌های سیاسی در جامعه ما بحث علمی چندانی صورت پذیرفته است و از محدود آثار قابل توجهی که تاکنون چاپ و منتشر شده می‌توان به دو کتاب جناح‌بندی‌های سیاسی در ایران نوشته سعید برزین اشاره کنیم. با این حال بکر بودن موضوع و پیچیدگی‌های آن می‌طلبد تا آثار منتشر شده در این زمینه به بررسی و نقدی جدی درآیند، تا بدین ترتیب بستر علمی مناسبی برای انجام گرفتن تحقیقات بعدی فراهم آید. به همین منظور در این شماره از فصلنامه اقدام به بررسی این دو کتاب با کمک محققان حوزه علوم سیاسی کرده‌ایم. دفتر فصلنامه ضمن تشکر از دفتر همایش‌های پژوهش‌کده که اجرای جلسات نقد را عهده‌دار بوده، در ادامه، خلاصه مباحث مطرح شده در این دو جلسه را جهت اطلاع علاقه‌مندان و محققان می‌آورد. لازم به ذکر است که متن اصلی جلسات در دفتر همایش‌ها موجود و در دسترس علاقه‌مندان است.

● فصلنامه: جناب آقای کوشکی لطفاً در ابتدا و از باب معرفی اثر، مختصری در باب محتوای اصلی کتاب سخن بگویید:

● آقای کوشکی: کتاب از دو بخش اصلی تشکیل شده: یک قسمت متن تألیفی مؤلف را شامل می‌شود و بخش دوم مشتمل بر یک گفتگو است که آقای برزین با آقای دکتر محمدحسین کاتوزیان انجام داده‌اند. این دو بخش علی‌رغم اختلاف روشی در تهیه آنها، می‌توانند مکمل هم باشند. از نظر محتوایی نیز کتاب به دو قسمت قابل تقسیم است: بخش اول که

مباحث نظری را دربرمی‌گیرد و بخش دوم که در آن مؤلف به ارزیابی و تحلیل جناح‌بندی‌های سیاسی مطابق الگوی نظری خود پرداخته است؛ در نهایت نیز مباحث خود را با مسایل روز پیوند زده و به تحلیل انتخاب دوم خرداد ۱۳۷۶ پرداخته‌اند. در مجموع کتاب دارای مباحث تاریخی، نظری و تحلیلی خوبی است که باب نقد و بررسی را باز می‌کند.

● فصلنامه: با عنایت به این که پیشینه ذهنی و حضور سیاسی محقق در مقام تحلیل مسایل روز بسیار تأثیرگذار است، از این نظر، موقعیت آقای برزین را در جایگاه یک پژوهشگر خارجی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۲۲۷ سیاسی ایران، گردد. عدم تعلق خاص به یکی از جناحهای درگیر از جمله نکات مثبتی است که می‌تواند در صحت و سلامت تحلیل نقش بسزایی داشته باشد و این در نگاه بیرونی مؤلف، پنهان است. در کنار اینها می‌توان به دقت علمی آقای برزین اشاره کرد که جزو نقاط مثبت اثر به حساب می‌آید. این دقت نظر به اضافه نگرش بیرونی، چارچوب اولیه خوبی را برای تحلیل فراهم آورده است. اگرچه تعلق خاطر بیش از حد مؤلف به تئوریهای غربی - مارکسیستی منجر به تضعیف علمی این چارچوب در مقام تطبیق بر مسایل ایران شده است.

● آقای کوشکی: آقای برزین را باید از جمله محققانی دانست که بیشتر در خارج از ایران زیسته‌اند و از این‌رو نگرش آنها به حوادث و تحولات ایران، بیرونی است. تحصیل در حوزه علمی غرب و آشنایی ایشان با تئوریها و دیدگاههای غربی - به‌ویژه تئوریهای مارکسیستی - اثر چشمگیری به روش تحلیلی ایشان داشته است که در قسمتهای مختلف کتاب دیده می‌شود. البته باید اضافه کنم که زاویه دید بیرونی می‌تواند هم آثار مثبت و هم پیامدهای منفی داشته باشد و نباید صرفاً آن را یک نقطه ضعف بپنداریم که منجر به تضعیف یافته‌های محقق به خاطر عدم حضور و یا آشنایی کامل او با فضای

● فصلنامه: اولین سؤال انتقادی‌ای که در مواجهه با هر متنی به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که میزان اعتبار اثر از حیث روش‌شناختی تا چه اندازه است؟ جناب‌عالی اعتبار روش‌شناختی کتاب آقای برزین را چگونه می‌بینید؟

● آقای کوشکی: به نظر بنده کتاب از حیث روش‌شناسی بعضاً دچار نقاط ضعف چشمگیری است که کار ارزیابی علمی را هم دشوار می‌سازد. برای مثال بخش مصاحبه از آن‌جا که صرفاً به محفوظات آقای کاتوزیان مبتنی است و پس از آن مؤلف هیچ تلاشی برای مستندسازی و یا اصلاح و تقویت آنها نکرده است تا حدودی جای تأمل دارد.

بهرتر آن بود که از حالت گفتاری صرف و فضای تک‌ذهنی خارج می‌شد و صبغه علمی به خود می‌گرفت.

از طرف دیگر متن تحلیلی آقای برزین نیز از مستندات علمی لازم‌بهره‌مند نیست. نتیجه آن که آن چه را که در کتاب آمده است باید اظهار نظری کارشناسانه‌پنداشت که با متون کلاسیک علمی فاصله دارد. گذشته از ضعف‌ارجاعات و منابع تحقیقاتی،

● فصلنامه: حال اگر مایل باشید به بررسی محتوای کتاب پردازیم و از میزان صحت و مدعیات مؤلف سخن بگوییم. به نظر جناب عالی مهمترین نقاط ضعفی که در چارچوب استدلالی و یا نکات مورد استناد مؤلف دیده می‌شود، کدامند؟

ترسیم یک مرز روشن، در عمل ناممکن است.

۲- اگرچه آقای برزین عملاً درون جناح خاصی نبوده‌اند و از این حیث توانسته‌اند به تأملات نظری قابل توجهی دست یابند ولیکن وجود پاره‌ای از گرایشها بدون این که بخواهیم وجود و یا عضویت حزبی را بر این حکم مترتب کنیم، در مقام قضاوت علمی مؤلف تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین مشاهده می‌شود که ایشان به صورت ناخودآگاه و یا عامداً، نسبت به بعضی از گروهها تمایل فکری دارند.

۳- وجود پاره‌ای از اصطلاحات و یا تحلیل‌های غلط در کتاب، دلالت به ضعف منابع اطلاعاتی آن دارد که من در ادامه به چند مورد اشاره می‌کنم.

اول - ایشان از جناحی مستقل از راست و چپ تحت عنوان "حزب‌الله" یاد کرده‌اند که اگر ما اصطلاحات راحت و چپ را هم بپذیریم باز نمی‌توان از وجود حزبی خارج از این دو گرایش تحت عنوان حزب الله سراغ گرفت. از نظر تاریخی - اولاً عنوان "حزب‌الله"

● آقای کوشکی: در این زمینه، بنده مطالب متعددی را شایان گفتن می‌بینم که در ادامه به صورت مختصر به آنها خواهم پرداخت:

۱- ایشان شروع مقوله جناح‌بندیها در ایران را به سال ۷۴ بازمی‌گردانند، حال آن که ما از ابتدای انقلاب اسلامی به نحوی با این موضوع در ارتباط بوده‌ایم، که برای مثال می‌توان به انشعاب روحانیت مبارز تهران و روحانیون مبارز اشاره کرد که حداقل پیشینه‌ای بیشتر از آن چیزی دارد که ادعا شده است. از موارد دیگر می‌توان به "حزب جمهوری اسلامی" و یا "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" اشاره کرد که مدعای تاریخی مؤلف را تضعیف و ابطال می‌نمایند. البته این مطلب را باید افزود که اگرچه حضور تاریخی جناحها به قبل از تاریخ یادشده بازمی‌گردد ولیکن مباحث علمی در این زمینه با تأخیر آغاز شده و این مطلب را نمی‌توان منکر شد. با این حال به نظر می‌رسد تعاملی بین این دو مقوله تاریخی و مفهومی در تاریخ بیست ساله انقلاب ما وجود داشته و از این رو

۲۲۹ کاینه علی‌الظاهر بیشتر به جناح چپ تعلق داشتند تا راست.

۳- نقیصه مهمی که نه متوجه این اثر بلکه منابع مشابه می‌باشد این است که درخصوص حزب و جناح ما نیاز به نظریه‌ای بومی داریم تا بتواند امکان مفهوم‌سازی مناسب را به ما بدهد. این که اصطلاحات چپ، راست، مدرن، سنتی و... باب شده، همه حکایت از این واقعیت دارد که ما هنوز در خصوص بومی کردن تئوریهای این حوزه، توفیقی نداشته‌ایم، از این رو انتظار می‌رود به این بعد توجه درخوری بشود.

در مجموع کتاب حاضر اگرچه به خاطر اولویت در حوزه مباحث جناح‌شناسی در ایران قابل توجه می‌نماید ولیکن باید آن را در حد یک کار "ژورنالیستی" ارزیابی کرد که در ابتدای راه قرار دارد و ما را از پژوهشهای دیگر بی‌نیاز نمی‌سازد.

را در درون جناح راست قرار می‌دهند و نه این که آن را مستقل بیانگارند. به نظر می‌رسد این تفکیک به خاطر عدم حضور ایشان در بستر تحولات داخلی ایران باشد، چرا که در غیر این صورت متوجه می‌شدند که ما جناحی مستقل از راست یا چپ تحت عنوان "حزب الله" نداریم. (لازم به ذکر است که کاربرد الفاظ راست و چپ جنبه توصیفی داشته و به خاطر شیوع آن می‌باشد و به هیچ وجه به معنای تأیید اعتبار علمی آنها در بحث حاضر نیست.)

دوم - دولت آقای مهندس موسوی را به جناح "حزب الله" منتسب دانسته‌اند، حال آن که در آن موقع موضوع خط امام (ره) مطرح بود و چنین نبود که بخواهند از تفکیک حزب الله و غیر آن استفاده کنند. از حیث تحلیل هم حتی اگر بخواهیم به این ادعا نگاه کنیم باز صحیح نیست، چرا که افراد حاضر در

● فصلنامه: با تشکر از جناب آقای کوشکی که لطف نموده با ارزیابی دقیق خود، فرصت طرح

سؤالات اساسی در این حوزه را برای محققان، فراهم ساختند.